

ترجمه انگلیسی این مقاله با عنوان:

Localization of the Right to the City Theory in Iran:

A Critical Study of the Palestine Neighborhood in Zanjan City

در همین شماره به چاپ رسیده است.

بومی سازی نظریه حق به شهر در ایران: مطالعه انتقادی و موردی کوی فلسطین شهر زنجان

سعید غلامی^۱، آتوسا مدیری^{۲*}، علی طیبی^۳

۱. گروه شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه شهرسازی، دانشکده شهرسازی، دانشکده‌های زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

شهرسازی

مقاله پژوهشی

چکیده:

این پژوهش به بازخوانی انتقادی نظریه «حق به شهر» هنری لوفور و امکان‌سنجی بومی‌سازی آن در بستر اجتماعی ایران می‌پردازد. هدف اصلی آن تطبیق مفاهیم کلیدی این نظریه، شامل عدالت فضایی، کالایی‌سازی فضا، و مشارکت اجتماعی با چالش‌های خاص شهری ایران است. این مطالعه با بهره‌گیری از چارچوب تریاد فضایی لوفور (فضای مفهوم‌شده، فضای زیسته، فضای ادراک‌شده) نشان می‌دهد که نابرابری فضایی، ضعف زیرساخت‌ها، حاشیه‌نشینی و مشارکت محدود شهروندان از چالش‌های عمده در شهرهای ایران هستند.

نمونه موردی کوی فلسطین زنجان، به‌عنوان یک سکونتگاه غیررسمی، تصویری واضح از این چالش‌ها ارائه می‌دهد. کمبود خدمات عمومی، نزدیکی به آلودگی‌های محیطی و ضعف دسترسی به زیرساخت‌های آموزشی و تفریحی از مشکلات اصلی این منطقه است. همچنین سیاست‌های متمرکز و پروژه‌های توسعه‌ای کلان، نظیر منطقه ۲۲ تهران و ایران مال با اولویت‌دهی به منافع اقتصادی، نابرابری فضایی را افزایش داده و دسترسی گروه‌های کم‌درآمد به فضاهای عمومی را محدود کرده‌اند.

این پژوهش نشان می‌دهد که تمرکزگرایی قدرت و ضعف نهادهای مدنی، موانع اصلی در بومی‌سازی نظریه حق به شهر در ایران هستند. با این حال، فرصت‌هایی مانند افزایش آگاهی اجتماعی و تقویت گفتمان عدالت فضایی می‌تواند به تغییرات مثبت منجر شود. بازنگری در سیاست‌گذاری‌های شهری و حرکت به سوی برنامه‌ریزی عدالت‌محور از جمله پیشنهادات این مطالعه برای تحقق عدالت فضایی و ارتقاء کیفیت زندگی در شهرهای ایران است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۵/۵

تاریخ بازنگری:

//

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۵/۹

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۳/۲۹

واژگان کلیدی:

عدالت فضایی،

سکونتگاه‌های غیررسمی،

کالایی‌سازی فضا،

مشارکت اجتماعی،

نظریه حق به شهر.

* نویسنده مسئول: +989122143797, AT.MODIRI@GMAIL.COM

مقدمه

در دهه‌های اخیر، رشد شتابان شهرنشینی و سلطه سرمایه‌داری بر فرآیندهای تولید و مدیریت شهری، موجب افزایش نابرابری‌های فضایی و اجتماعی شده است (Lefebvre, 1991a; Harvey, 2012).

نظریه «حق به شهر» هنری لوفور، با تأکید بر عدالت فضایی، مشارکت شهروندان و نقد کالایی‌سازی فضا، به عنوان یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری برای تحلیل مسائل شهری مطرح شده است (Lefebvre, 1968).

بر اساس این نظریه، حق به شهر صرفاً به معنای دسترسی به فضاهای شهری نیست، بلکه شامل بازپس‌گیری کنترل اجتماعی و اقتصادی بر شهر توسط شهروندان است (Purcell, 2003).

شهرهای ایران نیز با چالش‌هایی نظیر نابرابری فضایی، حاشیه‌نشینی و کاهش مشارکت اجتماعی مواجه‌اند. سیاست‌های شهری، از جمله توسعه‌های کلان اقتصادی، اغلب منجر به حذف گروه‌های آسیب‌پذیر از فضاهای شهری شده‌اند. به عنوان مثال، پروژه‌هایی نظیر منطقه ۲۲ تهران و مسکن مهر در شهر پرنده، به دلیل عدم توجه به عدالت فضایی و مشارکت شهروندان، موجب تشدید نابرابری‌های اجتماعی و فضایی شده‌اند (Pourahmad, Khavarian-Garmsir & Hataminejad, 2016; Rabiei-Dastjerdi & Kazemi, 2016).

این روند نشان می‌دهد که سیاست‌های شهری در ایران غالباً به گونه‌ای طراحی شده‌اند که گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر از فرآیندهای تصمیم‌گیری حذف شده و دسترسی محدودی به فضاهای عمومی دارند.

یکی از نمونه‌های بارز این چالش‌ها، سکونتگاه غیررسمی کوی فلسطین زنجان است. این منطقه، با جمعیتی حدود ۳۵۰ نفر، از کمبود امکانات آموزشی، تفریحی و زیرساخت‌های شهری رنج می‌برد و به دلیل مجاورت با خط آهن، با آلودگی‌های محیطی نیز مواجه است. چنین محله‌هایی نمایانگر ضرورت بازخوانی انتقادی نظریه «حق به شهر» و بررسی امکان بومی‌سازی آن در ایران هستند.

با وجود گسترش نظریه «حق به شهر» در مطالعات شهری، چگونگی تطبیق و بومی‌سازی این نظریه در ایران همچنان محل بحث است. از یک سو، سیاست‌های شهری در ایران،

به ویژه در پروژه‌های کلان‌مقیاس، عدالت فضایی و مشارکت شهروندان را نادیده گرفته و به تشدید نابرابری‌های اجتماعی و فضایی منجر شده‌اند. از سوی دیگر، ضعف نهادهای مدنی و تمرکز قدرت در سیاست‌گذاری شهری، امکان تحقق عملی این نظریه را محدود کرده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان نظریه حق به شهر را در بستر اجتماعی ایران بازخوانی و با شرایط خاص شهرهای ایران تطبیق داد؟ همچنین به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای بومی‌سازی این نظریه در ایران نیز می‌پردازد. بر این اساس هدف اصلی این پژوهش، تحلیل انتقادی نظریه «حق به شهر» و امکان‌سنجی بومی‌سازی آن در ایران با تأکید بر عدالت فضایی، کالایی‌سازی فضا و مشارکت اجتماعی است. در این راستا، پژوهش حاضر از طریق مطالعه موردی کوی فلسطین زنجان، تلاش دارد تا چالش‌های عملی در مسیر بومی‌سازی این نظریه را شناسایی کرده و پیشنهادهایی برای ارتقای عدالت فضایی و افزایش مشارکت شهروندی ارائه دهد.

در حالی که بسیاری از پژوهش‌های موجود به جنبه‌های نظری این مفهوم پرداخته‌اند، بررسی‌های عملی و تطبیقی آن در بستر اجتماعی ایران محدود بوده است. با این حال، مطالعاتی در زمینه سکونتگاه‌های غیررسمی، نظیر پژوهش‌های انجام‌شده در سمنج، نشان داده‌اند که این نظریه می‌تواند در بافت‌های محلی برای توانمندسازی گروه‌های کم‌درآمد مورد استفاده قرار گیرد (ایراندوست و دوستوندی، ۱۳۹۴).

این پژوهش، ضمن تحلیل مفاهیم کلیدی نظریه لوفور شامل عدالت فضایی، کالایی‌سازی فضا و مشارکت اجتماعی، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های اجرای آن در سیاست‌گذاری شهری ایران می‌پردازد. مطالعه موردی کوی فلسطین زنجان، به عنوان نمونه‌ای از سکونتگاه‌های غیررسمی، چارچوبی عملی برای ارزیابی امکان بومی‌سازی این نظریه ارائه می‌دهد.

نوآوری این پژوهش در سه محور اساسی خلاصه می‌شود: نخست، تحلیل ساختار نظریه لوفور با تأکید بر عدالت فضایی و مشارکت اجتماعی؛

دوم، تطبیق مفاهیم این نظریه با مسائل اجتماعی و شهری ایران از جمله حاشیه‌نشینی و کالایی‌سازی فضا؛ و سوم، ارائه راهکارهای عملی برای تحقق عدالت فضایی و تقویت مشارکت شهروندی در ایران.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

در این بخش، به بررسی دقیق‌تر مفاهیم کلیدی نظریه حق به شهر هنری لوفور و چارچوب مفهومی این پژوهش پرداخته می‌شود.

نظریه حق به شهر یکی از نظریات مهم در مطالعات شهری است که توسط هنری لوفور در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و در آن، مفاهیمی چون عدالت فضایی، تولید اجتماعی فضا و مشارکت شهروندان در فرآیند تولید فضاهای شهری به‌طور اساسی مورد توجه قرار گرفت. لوفور با ارائه این نظریه، به‌ویژه در مقابل روندهای کالایی‌سازی فضا و سیاست‌های سرمایه‌داری، تلاش کرد تا حق شهروندان برای بازپس‌گیری و مشارکت در تولید فضای شهری را به‌عنوان یکی از اصول اساسی در مفهوم عدالت اجتماعی مطرح کند. این نظریه در شرایط کنونی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران که با مسائل پیچیده شهری از جمله نابرابری‌های فضایی، حاشیه‌نشینی و تمرکز قدرت در دست دولت‌ها مواجه است، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (Harvey, 2012; Lefebvre, 1968).

• نظریه حق به شهر لوفور: مفاهیم اصلی و بنیان‌های نظری

نظریه حق به شهر لوفور اساساً به این موضوع می‌پردازد که تمامی شهروندان باید حق دسترسی برابر به فضاهای شهری را داشته باشند. در این نظریه، لوفور از مفاهیم پیچیده‌ای استفاده کرده است که به‌طور مستقیم با عدالت اجتماعی، فضا و قدرت در ارتباط است. این نظریه در نهایت با هدف نقد کالایی‌سازی فضا و تأکید بر مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای شهری شکل گرفت. به‌طور خاص، لوفور سه اصل کلیدی را به‌عنوان ارکان نظریه خود معرفی می‌کند که در این پژوهش نیز به‌طور ویژه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

نظریه او از سه بُعد اصلی فضای مفهوم‌شده، فضای زیسته و فضای ادراک‌شده برای تحلیل فضاهای شهری بهره می‌گیرد. این ابعاد در زمینه ایران نیز قابل‌کاربرد هستند. برای نمونه، در تحلیل پروژه توسعه فضای عمومی شهرک مهاجران اراک، مشاهده شد که برنامه‌ریزی‌های متمرکز، بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی ساکنان، به ضعف در هویت فضایی و کاهش حس مکان منجر شده است (زمانی و اکبری، ۱۴۰۰).

نظریه حق به شهر هنری لوفور بر عدالت فضایی، مشارکت

اجتماعی، و کالایی‌سازی فضا تأکید دارد. این مفاهیم، نقدی بر نحوه عملکرد سرمایه‌داری در شهرها هستند که اغلب منجر به حذف گروه‌های کم‌درآمد از فرآیندهای برنامه‌ریزی شهری می‌شوند:

(الف) عدالت فضایی: در نظریه لوفور، عدالت فضایی به توزیع عادلانه فضاهای شهری و منابع آن اشاره دارد. لوفور می‌گوید که در جوامع سرمایه‌داری، فضاها به‌گونه‌ای توزیع می‌شوند که گروه‌های خاصی از جمعیت، به ویژه طبقات فرودست، از دسترسی به فضاهای عمومی و شهری محروم می‌شوند. به عبارت دیگر، عدالت فضایی تنها مربوط به دسترسی به فضاهای عمومی نیست، بلکه به فرایندهایی که در آن فضاها تولید و بازتوزیع می‌شوند، مرتبط است (Harvey, 2012). در این راستا، لوفور معتقد است که عدالت فضایی نباید تنها بر مبنای دسترسی به فضاهای فیزیکی، بلکه باید بر مبنای مشارکت در فرآیند تولید اجتماعی فضا و تخصیص منابع شهری باشد (Watson, 2019).

(ب) کالایی‌سازی فضا: در نظریه لوفور، کالایی‌سازی فضا به فرآیند تبدیل فضاهای عمومی به کالاهایی برای سودآوری اقتصادی اشاره دارد. لوفور معتقد است که در جوامع سرمایه‌داری، فضاهای شهری به ابزارهای سرمایه‌گذاری و سودآوری تبدیل می‌شوند و این امر باعث می‌شود که بخش‌های وسیعی از جمعیت از دسترسی به فضاهای شهری و خدمات عمومی محروم شوند (Lefebvre, 1991a; Serin, Smith & McWilliams, 2020).

(پ) مشارکت در تولید فضا: لوفور بر این باور است که شهروندان باید در فرآیند تولید و بازآفرینی فضاهای شهری مشارکت کنند. تولید فضا به‌طور اجتماعی به معنای بازتعریف و بازسازی فضاهای شهری به‌واسطه مشارکت فعال شهروندان است. این اصل به‌ویژه در مقابل تمرکزگرایی قدرت در برنامه‌ریزی شهری و تصمیم‌گیری‌های عمومی قرار دارد و هدف آن فراهم کردن فضاهایی است که نیازهای اجتماعی و فرهنگی همه افراد جامعه را تأمین کند (Purcell, 2003; Roulier, 2022).

در تطبیق نظریه حق به شهر لوفور با بستر ایران، ضرورت توجه به ویژگی‌های خاص سکونتگاه‌های غیررسمی مشهود است. محله‌هایی مانند کوی فلسطین زنجان، نمونه‌ای از سکونتگاه‌ها هستند که به‌وضوح نابرابری فضایی، ضعف زیرساختی و

(۲۸,۰۰۰ مترمربع) در حاشیه جنوبی بافت شهری زنجان واقع شده است. منطقه دارای آب و هوای کوهستانی و سردسیر است و شبکه معابر منظم و چهارضلعی از ویژگی‌های ساختاری مثبت آن محسوب می‌شود. (شکل شماره ۱)



شکل ۱) تصویر هوایی محدوده کوی فلسطین زنجان

این محله حدود ۳۵۰ نفر جمعیت (۱۳۷ خانوار) دارد که عمدتاً مهاجرین روستایی و حاشیه نشینان (۹۰ درصد) هستند. نرخ سواد در این منطقه ۶۶,۴ درصد است و واحد آموزشی مستقلی در محله وجود ندارد، بنابراین کودکان برای تحصیل به مدارس دیگر در بافت‌های پیرامون مراجعه می‌نمایند. بیشتر ساکنین در مشاغل پایین‌رده مانند دستفروشی، کارگری و خواربارفروشی فعالیت می‌کنند. برخی نیز به صورت فصلی در اراضی روستایی کشاورزی می‌کنند. درآمد کلی خانوارها در حد گذران زندگی است و امکان پس‌انداز ندارند. اهالی به زبان ترکی آذری صحبت می‌کنند و پیرو مذهب جعفری هستند. وضعیت فرهنگی آن تحت تأثیر فقر اقتصادی و اجتماعی آسیب‌پذیر است، اما مراسم و مشارک‌های اجتماعی و مذهبی همچنان از ویژگی‌های بارز این محله است. کاربری اراضی این محدوده نیز شامل ۸۰,۸ درصد مربوط به کاربری مسکونی (۱۰۵ قطعه)، ۷,۷ درصد شامل کاربری تجاری-مسکونی (۱۰ قطعه)، ۶,۹ درصد شامل کاربری تجاری (۹ قطعه)، ۱,۵ درصد مربوط به کاربری مسکونی-انباری (۲ قطعه)، و ۲,۳ درصد فاقد کاربری (۳ قطعه) و شامل یک قطعه با کاربری مذهبی است. از مشکلات و چالش‌ها موجود در این محله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• زیرساخت‌ها

محله از کمبود امکانات زیستی مانند سیستم گازرسانی، فضای

محرومیت اجتماعی را به نمایش می‌گذارند. در این مناطق، مفاهیمی چون عدالت فضایی و مشارکت شهروندان نه تنها در سطح دسترسی به خدمات عمومی، بلکه در بازتولید فضاهای اجتماعی و کالبدی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. برای نمونه، در این محله، شرایطی مانند کمبود امکانات تفریحی، آموزشی و همچنین نزدیکی به خط آهن، تأثیرات مستقیمی بر کیفیت زندگی ساکنان دارد.

چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی این پژوهش بر اساس مفاهیم و ارکان اصلی نظریه حق به شهر لوفور طراحی شده است و در تحلیل مسائل شهری ایران به کار می‌رود. این چارچوب شامل ارزیابی سه بعد از فضای شهری است که در تحلیل مسائل مختلف شهری ایران نقش مؤثری ایفا می‌کند:

• فضای مفهوم‌شده^۴

بررسی سیاست‌ها و طرح‌های برنامه‌ریزی شهری و تحلیل اینکه چگونه فضاهای شهری از نظر مقامات دولتی و برنامه‌ریزان شهری طراحی و توزیع می‌شوند.

• فضای زیسته^۵

تحلیل تجربیات روزمره شهروندان از زندگی در فضاهای شهری و بررسی چالش‌هایی که در فرآیند استفاده از این فضاها با آن‌ها مواجه هستند.

• فضای ادراک‌شده^۶

بررسی درک عمومی از فضا و عدالت فضایی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی در ایران، به‌ویژه در مواجهه با مسائل نابرابری‌های فضایی و اجتماعی.

این چارچوب مفهومی، علاوه بر نظریه لوفور، از نظریه‌های مکملی نظیر توسعه پایدار شهری و نابرابری فضایی بهره می‌گیرد (Dempsey et al., 2011؛ Marcuse, 2009) و برای تحلیل سه بعد از فضای شهری (فضای مفهوم‌شده، زیسته و ادراک‌شده) در بستر اجتماعی ایران استفاده شده است. این چارچوب به‌طور خاص بر مطالعه سکونتگاه‌های غیررسمی مانند کوی فلسطین زنجان متمرکز است.

معرفی محله کوی فلسطین زنجان

محله کوی فلسطین در جنوب شهر زنجان و در نزدیکی میدان فلسطین و خیابان کمربندی جنوبی شهر (خیابان شهید بهشتی)، قرار دارد. این محدوده با مساحت تقریبی ۳ هکتار

ابزار اصلی برای تحلیل مسائل شهری ایران انتخاب شده است (Lefebvre, 1991a).

این تحقیق از نوع کیفی و تحلیل محتوای انتقادی است که علاوه بر تحلیل مفاهیم نظری، از داده‌های میدانی برای بررسی عمیق‌تر شرایط محله کوی فلسطین زنجان بهره می‌برد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل انتقادی مفاهیم نظریه حق به شهر و تطبیق آن با مسائل اجتماعی و شهری ایران است. رویکرد تحقیق مبتنی بر تحلیل مفهومی و انتقادی بوده و تلاش می‌کند نحوه بومی‌سازی این نظریه را در ایران، به‌ویژه در سکونتگاه‌های غیررسمی، بررسی کند.

برای جمع‌آوری داده‌ها، از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و میدانی شامل مقالات علمی، کتاب‌های تخصصی، گزارش‌های دولتی و اسناد برنامه‌ریزی شهری ایران استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها، از روش‌های زیر استفاده شده است:
 ○ مصاحبه با ۲۰ نفر از ساکنان کوی فلسطین زنجان درباره تجربیات زیسته آن‌ها از فضای شهری.

○ مشاهدات میدانی برای ارزیابی کیفیت زیرساخت‌ها و خدمات عمومی در این محله.

○ بررسی گزارش‌های رسمی و تحلیل طرح‌های توسعه شهری مرتبط.

ابزارهای تحلیل این پژوهش شامل سه گانه فضایی لوفور برای تحلیل سه‌بعدی فضاها، تحلیل محتوای انتقادی برای بررسی سیاست‌های شهری، و ترانسداکشن^۷ برای ترکیب داده‌های نظری و تجربی است. ابزارهای تحلیل در پژوهش عبارتند از:

• سه گانه فضایی لوفور

یکی از ابزارهای اصلی این پژوهش، استفاده از سه گانه فضایی لوفور است که به تحلیل سه بعد فضا کمک می‌کند:

الف) فضای مفهوم‌شده: فضاهای برنامه‌ریزی‌شده، طراحی شده و سازمان‌دهی شده توسط دولت‌ها و نهادهای دولتی. این بخش شامل تحلیل سیاست‌های رسمی شهری است که توسط دولت‌ها و مقامات شهری تدوین شده است.

ب) فضای زیسته: تجربه‌های روزمره مردم از فضاهای شهری. این بخش به تحلیل تأثیر سیاست‌های شهری بر کیفیت زندگی شهروندان در مناطق مختلف می‌پردازد.

پ) فضای ادراک شده: فضاهایی که به‌طور اجتماعی و

سبز و مراکز درمانی رنج می‌برد. دفع فاضلاب به‌صورت روباز انجام می‌شود که منجر به مشکلات بهداشتی شده است. همچنین نزدیکی به خط آهن زنجان-میانه باعث آلودگی صوتی قابل توجهی شده است.

• شرایط اقتصادی

عدم دسترسی به شغل‌های پایدار و قانونی، نبود بیمه و فقدان فرصت‌های اقتصادی مناسب از چالش‌های کلیدی این محله هستند.

• مسائل اجتماعی

نرخ پائین سواد، ضعف آگاهی اجتماعی و نگرش سودجویانه برخی از اهالی در برابر تغییرات از مشکلات اجتماعی مهم محسوب می‌شوند

روش شناسی

این پژوهش با استفاده از تحلیل انتقادی و تطبیقی، به بررسی و بومی‌سازی نظریه حق به شهر هنری لوفور در بستر اجتماعی ایران می‌پردازد. در این راستا، از داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است.

تحلیل‌های انجام‌شده بر اساس چارچوب مفهومی نظریه لوفور، شامل سه رکن اصلی: عدالت فضایی، کالایی‌سازی فضا و مشارکت در تولید فضا، انجام می‌شود. همچنین، ابزار سه گانه فضایی لوفور (فضای مفهوم‌شده، زیسته و ادراک‌شده) به‌عنوان

جدول ۱) نکات کلیدی روش شناسی پژوهش

موضوع	شرح
نوع پژوهش	کیفی و تحلیلی، با استفاده از تحلیل انتقادی و تطبیقی
روش جمع‌آوری داده‌ها	استفاده از داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای، مصاحبه با ۲۰ نفر از ساکنان کوی فلسطین و مشاهدات میدانی
ابزار تحلیل	سه گانه فضایی لوفور (تحلیل سه‌بعدی فضا (مفهوم‌شده، زیسته، ادراک‌شده)، تحلیل محتوای انتقادی (بررسی اسناد رسمی و متون مرتبط با نظریه لوفور)، ترانسداکشن (ترکیب داده‌های نظری و تجربی)
محدودیت‌ها	محدودیت داده‌های میدانی و پیچیده تر شدن تحلیل بدلیل تنوع مسائل شهری
مراحل تحقیق	جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها بر اساس چارچوب تریاد فضایی لوفور و شناسایی چالش‌ها و فرصت‌ها برای بومی‌سازی نظریه لوفور

دقیقی ارائه ندهند که به تحلیل نظریه لوفور در ایران مرتبط باشد.

یافته‌ها و تحلیل

این بخش به تحلیل یافته‌های تحقیق از منظر نظریه حق به شهر هنری لوفور پرداخته و تلاش می‌کند تا با استفاده از ارکان اصلی این نظریه (عدالت فضایی، کالایی‌سازی فضا و مشارکت در تولید فضا)، مسائل شهری ایران را مورد بررسی قرار دهد. تحلیل داده‌ها به‌طور خاص بر سه بعد اصلی فضای شهری - فضای مفهوم‌شده، فضای زیسته و فضای ادراک‌شده - متمرکز است و نشان می‌دهد که چگونه این ابعاد می‌توانند چالش‌ها و فرصت‌های بومی‌سازی نظریه لوفور در ایران را روشن کنند. همچنین، مطالعه موردی محله کوی فلسطین زنجان به‌عنوان نمونه‌ای از سکونتگاه‌های غیررسمی، درک عمیق‌تری از این مسائل ارائه می‌دهد.

• فضای مفهوم‌شده: سیاست‌ها و طرح‌های برنامه‌ریزی

شهری در ایران

فضای مفهوم‌شده به فضاهایی اطلاق می‌شود که توسط نهادهای دولتی و برنامه‌ریزان شهری طراحی و سازمان‌دهی می‌شوند (Lefebvre, 1991a). این فضاها معمولاً تحت تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای هستند که بیشتر بر منافع اقتصادی و رشد سرمایه‌داری متمرکز دارند تا بر نیازهای اجتماعی و عمومی. در این فضاها معمولاً تحت تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای هستند که اغلب بر منافع اقتصادی و رشد سرمایه‌داری متمرکز دارند، در حالی که نیازهای اجتماعی و عمومی شهروندان نادیده گرفته می‌شود.

طرح‌های توسعه شهری در ایران معمولاً به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند که گروه‌های کم‌درآمد و ساکنان حاشیه‌ای از فرآیندهای تصمیم‌گیری کنار گذاشته می‌شوند. به‌عنوان نمونه، پروژه‌های کلان‌توسعه‌ای مانند منطقه ۲۲ تهران و ایران مال، با تمرکز بر منافع اقتصادی و ایجاد فضاهای تجاری لوکس، نابرابری‌های فضایی را تشدید کرده‌اند. در این پروژه‌ها، دسترسی به فضاهای عمومی و خدمات اساسی برای گروه‌های آسیب‌پذیر به‌خوبی در نظر گرفته نشده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پروژه‌هایی مانند منطقه ۲۲ تهران که عمدتاً برای توسعه مسکن و فضاهای تجاری طراحی شده‌اند، به توزیع ناعادلانه فضاهای عمومی و زیرساخت‌های شهری انجامیده‌اند

فرهنگی درک می‌شوند و ارزش‌های جمعی و فردی را در بر می‌گیرند (Lefebvre, 1991a). این بخش به تحلیل نحوه درک عمومی مردم از عدالت فضایی و حقوق شهروندی می‌پردازد (Harvey, 2012).

• تحلیل محتوای انتقادی

تحلیل محتوای انتقادی به‌منظور ارزیابی اسناد و متون مرتبط با نظریه لوفور و بومی‌سازی آن در ایران انجام می‌شود (Krippendorff, 2018). این تحلیل به‌طور خاص بر تحلیل متون رسمی و پژوهش‌های پیشین متمرکز است تا نحوه تطبیق مفاهیم نظری با چالش‌های اجتماعی ایران را ارزیابی کند. این ابزار به تحلیل متون مرتبط با نظریه لوفور، سیاست‌های شهری (Purcell, 2003) و شرایط محله کوی فلسطین می‌پردازد. تحلیل‌ها بر شناسایی الگوهای نابرابری فضایی و فرصت‌های بومی‌سازی نظریه متمرکز است.

• ترانسداکشن

ترانسداکشن به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای، ترکیب داده‌های تجربی و نظری را ممکن می‌سازد. این ابزار برای تحلیل هم‌زمان داده‌های میدانی (مانند مشکلات زیرساختی و اجتماعی در کوی فلسطین) و مفاهیم نظری (مانند عدالت فضایی و مشارکت اجتماعی) به‌کار می‌رود (Schmid, 2008). در مرحله بعدی داده‌های جمع‌آوری‌شده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، با استفاده از رویکردهای تحلیل محتوای انتقادی و ترانسداکشن تحلیل می‌شوند. این داده‌ها با استفاده از مفاهیم و ارکان نظریه حق به شهر لوفور بررسی خواهند شد. در این فرآیند، تلاش خواهد شد تا نشان داده شود که چگونه مفاهیم نظری لوفور می‌توانند به تحلیل مسائل اجتماعی ایران مانند حاشیه‌نشینی، نابرابری فضایی و سیاست‌های توسعه‌ای کمک کنند. از محدودیت‌ها و چالش‌های موجود می‌توان به: ○ داده‌های محدود: یکی از چالش‌ها در این پژوهش، محدود بودن داده‌های تجربی و اسنادی در زمینه تحلیل بومی‌سازی نظریه لوفور در ایران است. بسیاری از گزارش‌ها و اسناد مرتبط با سیاست‌های شهری در ایران به‌طور عمومی منتشر نمی‌شوند (بنا بر موارد سیاسی و اجتماعی) و یا برنامه منظمی برای انتشار ندارند.

○ تنوع گسترده مسائل شهری: به‌دلیل تنوع و پیچیدگی مسائل شهری در ایران، برخی از بخش‌ها ممکن است نتایج

• فضای زیسته: تجربه‌های روزمره شهروندان در فضاهای شهری ایران

فضای زیسته به فضاهایی اطلاق می‌شود که شهروندان به‌طور روزانه با آن‌ها تعامل دارند و تجربه‌های اجتماعی خود را در آن‌ها شکل می‌دهند (Lefebvre, 1991b). تحلیل تجربیات زیسته شهروندان نشان می‌دهد که در ایران، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و کم‌برخوردار، این فضاها به‌شدت تحت تأثیر نابرابری‌های فضایی قرار دارند. در تهران، حاشیه‌نشینی و مناطق کم‌برخوردار، به‌ویژه در مناطق جنوبی و اطراف تهران، درک شدیدتری از نابرابری فضایی و اجتماعی را نمایان می‌کند. ساکنان این مناطق به‌طور مداوم از کمبود خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و حمل‌ونقل رنج می‌برند. به‌طور مثال، در برخی از محله‌های حاشیه‌ای تهران، مانند منطقه ۱۸، بسیاری از ساکنان از امکانات بهداشتی مناسب و فضای سبز برخوردار نیستند و حتی در برخی موارد، به دلیل فقدان امکانات و خدمات عمومی، از نظر اقتصادی و اجتماعی به حاشیه رانده شده‌اند (Tahyarian, 2024). در زنجان نیز ساکنان به دلیل نبود خدمات عمومی مانند حمل‌ونقل، فضاهای تفریحی و آموزشی، با محدودیت‌های جدی مواجه‌اند. به‌عنوان مثال، در کوی فلسطین زنجان، فقدان زیرساخت‌های بهداشتی، آموزشی و فرهنگی باعث شده است که ساکنان این منطقه از کیفیت پایین زندگی و فرصت‌های محدود برای بهبود شرایط خود رنج ببرند. (جدول شماره ۳)

تحلیل تجربه‌های زیسته شهروندان ایرانی نشان می‌دهد که سیاست‌های شهری کنونی اغلب از ایجاد فرصت‌های برابر برای دسترسی به خدمات عمومی بازمانده‌اند. به‌عنوان نمونه، در

و این وضعیت به محرومیت بیشتر مناطق حاشیه‌ای از امکانات شهری منجر شده است (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Parizadi & Shamae, 2024). در مورد محله کوی فلسطین زنجان، برنامه‌ریزی شهری ناکافی و تمرکز بر سیاست‌های کلان‌اقتصادی، به نبود زیرساخت‌های اولیه مانند فضاهای آموزشی و تفریحی منجر شده است. این وضعیت نشان‌دهنده غفلت از نیازهای اساسی شهروندان و عدم توجه به عدالت فضایی است.

نظریه لوفور تأکید می‌کند که دولت‌ها باید مسئولیت تحقق عدالت فضایی را بر عهده بگیرند. این امر نیازمند آن است که سیاست‌های شهری نه تنها بر مبنای رشد اقتصادی، بلکه بر اساس مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری طراحی شود. در ایران، چنین مشارکتی اغلب در سطح بیانی باقی می‌ماند و در عمل اجرا نمی‌شود. در این چارچوب، نظریه لوفور به‌ویژه در نقد سیاست‌های کالایی‌سازی فضا در ایران قابل استفاده است. طبق نظر لوفور، این نوع پروژه‌ها و سیاست‌ها اغلب باعث نابرابری فضایی و اقتصادی می‌شوند. لوفور معتقد است که دولت‌ها و نهادهای برنامه‌ریزی باید مسئولیتی برای تأمین عدالت فضایی داشته باشند و در فرآیندهای توسعه‌ای خود به نیازهای اجتماعی شهروندان و حق دسترسی برابر به منابع شهری توجه کنند. در نتیجه، سیاست‌های ایران در این زمینه نشان‌دهنده ناتوانی در پاسخ به نیازهای واقعی مردم و متمرکز شدن بر منافع اقتصادی خاص است (Harvey, 2012). برای درک بهتر تفاوت مفاهیم عدالت فضایی در نظریه لوفور و سیاست‌های شهری ایران به جدول شماره ۲ رجوع کنید.

جدول ۲) مقایسه نظریه لوفور با سیاست‌های شهری ایران

مفهوم	وضعیت در نظریه لوفور	وضعیت در ایران	پیامدها
عدالت فضایی	توزیع عادلانه فضاها و منابع شهری	تمرکز خدمات و منابع در مناطق مرفه	افزایش نابرابری و شکاف طبقاتی
مشارکت اجتماعی	مشارکت فعال شهروندان در تولید فضاهای شهری	تصمیم‌گیری متمرکز بدون مشارکت محلی	کاهش کیفیت زندگی و هویت اجتماعی
کالایی سازی فضا	نقد سودآوری اقتصادی از فضاهای عمومی	اولویت پروژه‌های تجاری و لوکس	محدودیت دسترسی گروه‌های کم‌درآمد

جدول ۳) ارزیابی سکونتگاه کوی فلسطین زنجان

شاخص	وضعیت کنونی	تأثیرات
زیرساخت‌ها	کمبود امکانات آموزشی و تفریحی	کاهش کیفیت زندگی و فرصت‌های توسعه
خدمات عمومی	فقدان خدمات بهداشتی و حمل‌ونقل	تشدید نابرابری و طرد اجتماعی
موقعیت مکانی	نزدیکی به خط آهن و آلودگی محیطی	تأثیر منفی بر سلامت و رفاه ساکنان
مشارکت اجتماعی	ضعف نهادهای محلی و آگاهی اجتماعی	عدم توانمندسازی و افزایش وابستگی

فضای ادراک شده به درک عمومی از فضا و نحوه تعامل شهروندان با آن‌ها اشاره دارد. این درک از فضا تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و بر مبنای آن شهروندان می‌توانند خواسته‌ها و نیازهای خود را در زمینه حقوق شهری و عدالت فضایی مطرح کنند. لوفور معتقد است که تنها در صورتی می‌توان به عدالت فضایی رسید که این درک جمعی و مشارکت عمومی به‌طور فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری در نظر گرفته شود (Purcell, 2003). درک عمومی از عدالت فضایی به‌ویژه در کلان‌شهرهای ایران و در میان طبقات مختلف اجتماعی، به‌طور متفاوتی شکل می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، در تهران و شیراز، اعتراضات اخیر علیه تخریب بافت‌های تاریخی و تبدیل آن‌ها به پروژه‌های تجاری (مانند پروژه ایران مال)، نشان‌دهنده مخالفت شهروندان با بی‌عدالتی فضایی است. این اعتراضات عمدتاً از سوی قشرهای متوسط و کم‌درآمد مطرح شده و بیانگر درک شهروندان از حق به شهر و رشد آگاهی اجتماعی درباره حقوق فضایی است (دارکش و استرکی، ۱۳۹۹). حق به شهر و مفهوم عدالت فضایی در نظریه هنری لوفور، که بر مشارکت اجتماعی و دسترسی برابر به فضاهای شهری تأکید دارد، در ایران با چالش‌های متعددی مواجه شده است. پروژه‌های کلان‌توسعه‌ای مانند ایران مال و منطقه ۲۲ تهران با اولویت‌دهی به منافع اقتصادی، به تشدید نابرابری فضایی و محرومیت گروه‌های کم‌درآمد از خدمات عمومی و فضاهای شهری منجر شده‌اند (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۰). در این میان، مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از اصول کلیدی عدالت فضایی، نقش مهمی در تقویت حقوق شهروندان ایفا می‌کند. با این حال، ضعف نهادهای مدنی و تمرکزگرایی قدرت در سیاست‌های شهری ایران، به کاهش فرصت‌های مشارکت شهروندان منجر شده است (Pourahmad, Khavarian-). به‌عنوان مثال، در پروژه نوسازی بافت‌های تاریخی بریانک تهران، عدم مشارکت مردم باعث از دست رفتن هویت اجتماعی و فرهنگی محله شده است. رشد آگاهی عمومی نسبت به عدالت فضایی نیز در قالب اعتراضات مدنی بروز یافته است. برای نمونه، تجمعات علیه پروژه‌های توسعه‌ای غیرمنصفانه، همچون ایران مال، بیانگر شکل‌گیری یک گفتمان اجتماعی جدید در زمینه حقوق

پروژه نوسازی بافت‌های تاریخی بریانک تهران، بی‌توجهی به مشارکت شهروندان، منجر به از بین رفتن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی این محله شد، در حالی که این اقدام‌ها می‌توانست به تقویت هویت فضایی منجر شود (دارکش و استرکی، ۱۳۹۹). همین تجربه تأیید می‌کند که سیاست‌های شهری فعلی در ایران اغلب به‌جای تقویت عدالت فضایی، به تشدید نابرابری‌ها منجر می‌شوند. نظریه لوفور بر این نکته تأکید دارد که تنها با مشارکت فعال شهروندان در فرآیند تولید فضا می‌توان عدالت فضایی را بهبود بخشید. این مشارکت می‌تواند از طریق نهادهای محلی یا پروژه‌های مشارکتی تقویت شود که به‌وضوح در کوی فلسطین شهر زنجان وجود ندارد.

تحلیل فضای زیسته کوی فلسطین زنجان، نشان‌دهنده تأثیر مستقیم سیاست‌های متمرکز شهری بر زندگی روزمره ساکنان است. ضعف زیرساخت‌ها و کمبود خدمات عمومی، بازتابی از نقض عدالت فضایی است که لوفور بر آن تأکید دارد. از سوی دیگر، کالایی‌سازی فضا در سایر بخش‌های شهری ایران، باعث شده است که گروه‌های کم‌درآمد این منطقه از دسترسی به امکانات عمومی محروم شوند.

تحلیل لوفور بر این نکته تأکید دارد که این نوع نابرابری‌ها، نه تنها نتیجه شرایط اقتصادی و سیاسی، بلکه نتیجه سیاست‌های شهری است که عدالت فضایی را نادیده می‌گیرند. لوفور معتقد است که شهروندان باید در فرآیندهای تولید فضا و استفاده از آن‌ها مشارکت داشته باشند تا فضایی عادلانه و برابر ایجاد شود. در این راستا، مشکلات حاشیه‌نشینی در ایران و تجربه‌های زیسته ساکنان این مناطق، نشان‌دهنده فقدان این نوع مشارکت و تبعیض فضایی است که به‌ویژه از سیاست‌های توسعه‌ای غیرعادلانه ناشی می‌شود (Purcell, 2003).

در مطالعه کوی فلسطین زنجان، مفاهیم نظریه لوفور به‌وضوح قابل مشاهده‌اند. برای مثال، فضای زیسته ساکنان نشان‌دهنده کمبود زیرساخت‌های اساسی و خدمات عمومی است که عدالت فضایی را نقض می‌کند. علاوه بر این، کالایی‌سازی فضا از طریق اولویت‌دهی به پروژه‌های تجاری در سایر مناطق، دسترسی ساکنان این محله به فضاهای شهری را محدود کرده است.

• فضای ادراک شده: درک عمومی از عدالت فضایی و حقوق شهری در ایران

فضایی است که بر اهمیت مشارکت فعال شهروندان تأکید دارد (دارکش و استرکی، ۱۳۹۹).

درک عمومی از عدالت فضایی در ایران نشان می‌دهد که حقوق فضایی به‌طور فزاینده‌ای به دغدغه‌های اجتماعی تبدیل شده است. اما برای تحقق این حقوق، اصلاحات سیاست‌های شهری، تقویت مشارکت اجتماعی و توزیع عادلانه منابع ضروری است. نظریه حق به شهر لوفور می‌تواند به‌عنوان چارچوبی مفید در این مسیر عمل کند، به شرط آنکه چالش‌های بومی‌سازی این نظریه مورد توجه قرار گیرد (Harvey, 2012).

در کوی فلسطین زنجان، درک عمومی از فضای شهری تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی مانند فقر و حاشیه‌نشینی قرار دارد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که ساکنان این محله به دلیل تجربه‌های مکرر نابرابری و طرد اجتماعی، درک محدودی از مشارکت اجتماعی و حق به شهر دارند. لوفور معتقد است که تقویت این درک عمومی از طریق آموزش و توانمندسازی می‌تواند به مشارکت فعال‌تر مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری منجر شود.

به‌طور کلی درک عمومی از عدالت فضایی در ایران، که به‌ویژه در اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی ظاهر می‌شود، به نوعی تأسیس یک گفتمان شهری جدید را می‌سازد. لوفور معتقد است که این نوع مشارکت اجتماعی می‌تواند پایه‌گذار بازسازی فضاها به‌گونه‌ای باشد که حقوق جمعی شهروندان در آن‌ها لحاظ شود. این گفتمان در نهایت می‌تواند به یک جنبش اجتماعی منجر شود که به شکستن محدودیت‌ها و تضادهای فضایی کمک کند (Harvey, 2012).

بحث و بررسی

در این بخش، به تحلیل انتقادی و مقایسه‌ای یافته‌های این پژوهش پرداخته می‌شود. هدف این بخش ارزیابی چالش‌ها و فرصت‌های بومی‌سازی نظریه حق به شهر هنری لوفور در بستر اجتماعی ایران است. این بحث نه تنها به بررسی چگونگی تطبیق مفاهیم لوفور با مشکلات شهری ایران می‌پردازد، بلکه درک و بازخوانی مجدد سیاست‌های شهری ایران در پرتو این نظریه را نیز ممکن می‌سازد. پژوهش حاضر با تمرکز بر مفاهیم نظریه لوفور، چندین نوآوری ارائه داده است. اولین نوآوری، تطبیق مفاهیم نظریه لوفور با زمینه اجتماعی ایران، به‌ویژه در سکونتگاه‌های غیررسمی است. دومین نوآوری، ارائه مطالعه

موردی کوی فلسطین زنجان به‌عنوان نمونه‌ای منحصربه‌فرد برای تحلیل عدالت فضایی است. سومین نوآوری، استفاده از چارچوب نظری-عملی برای ارائه پیشنهادات سیاست‌گذاری شهری عدالت‌محور است. در این راستا، بحث‌های اصلی حول سه محور عمده متمرکز شده اند: چالش‌های نابرابری فضایی در ایران، مشکلات مشارکت اجتماعی در فرآیندهای شهری و محدودیت‌های بومی‌سازی نظریه لوفور در ایران.

• چالش‌های نابرابری فضایی در ایران و نظریه لوفور

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ایران در حوزه توسعه شهری، نابرابری فضایی است که به شکاف‌های عمیق میان مناطق مختلف شهری منجر شده است. نابرابری فضایی در ایران نه تنها در سطح کلان‌شهرها مانند تهران و مشهد مشهود است، بلکه در سطح شهرستان‌ها و مناطق کم‌برخوردار نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. در بسیاری از مناطق ایران، دسترسی به خدمات عمومی، فضای سبز و امکانات بهداشتی و آموزشی به‌طور نابرابر توزیع شده است. این نابرابری‌ها از طریق سیاست‌های توسعه‌ای غیرعادلانه و تمرکز قدرت در دست نهادهای دولتی تشدید شده است. به‌عنوان نمونه، مطالعات نشان داده‌اند که توزیع منابع بهداشتی از جمله نیروی انسانی، مراکز درمانی و تخت‌های بیمارستانی بین استان‌های ایران به‌طور قابل‌توجهی نابرابر بوده و استان‌هایی مانند تهران بیشترین سهم را دریافت کرده‌اند، در حالی که برخی مناطق کمتر برخوردار حتی از حداقل امکانات بی‌بهره بوده‌اند (Lotfi et al., 2018).

در مناطقی مانند کوی فلسطین زنجان، این نابرابری‌ها به‌وضوح مشهود است. این محله، که به‌عنوان یک سکونتگاه غیررسمی شناخته می‌شود، از خدمات پایه‌ای مانند فضاهای سبز، آموزشی و تفریحی محروم است. در مقابل، پروژه‌های کلان‌شهری نظیر ایران مال در تهران و منطقه ۲۲، با هدف جذب سرمایه‌های کلان، عمدتاً بر منافع اقتصادی متمرکز شده‌اند و به تشدید نابرابری فضایی دامن زده‌اند. بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای مانند منطقه ۲۲ تهران و ایران مال که با هدف توسعه‌های تجاری و مسکونی لوکس طراحی شده‌اند، در عمل باعث تقویت نابرابری فضایی در این مناطق شده‌اند. این پروژه‌ها عمدتاً در بخش‌های مرفه شهری متمرکز شده‌اند و نه تنها گروه‌های کم‌درآمد را از

در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری‌های شهری به‌ویژه در پروژه‌های کلان، اغلب بدون مشورت با ساکنان محلی طراحی و اجرا می‌شوند. به‌عنوان نمونه، بررسی پروژه‌هایی مانند پروژه ایران مال و تخریب بافت‌های تاریخی همچون محله بریانک تهران نشان می‌دهد که تخریب و بازسازی بدون توجه به نیازهای ساکنان و مشارکت آن‌ها منجر به از بین رفتن هویت اجتماعی و فرهنگی این مناطق شده است (دارکش و استرکی، ۱۳۹۹؛ Mahdavinejad & Amini, 2011).

در کوی فلسطین زنجان، نبود نهادهای محلی توانمند برای نمایندگی خواسته‌های ساکنان و فقدان فرصت‌های مشارکتی باعث شده است که این محله از فرآیندهای تصمیم‌گیری کنار گذاشته شود. این امر نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی، یکی از اصول اساسی نظریه لوفور، در سیاست‌های شهری ایران مورد غفلت واقع شده است.

در نظریه لوفور، مشارکت شهروندان در تولید فضاهای شهری به‌عنوان یکی از اصول اساسی در تحقق عدالت فضایی مطرح است. لوفور معتقد است که بازتعریف و بازسازی فضاهای شهری باید توسط خود شهروندان انجام شود و نه صرفاً بر اساس دستورالعمل‌های دولتی یا منافع خصوصی (Harvey, 2012).

عدم مشارکت اجتماعی و عدم حضور واقعی شهروندان در فرآیندهای برنامه‌ریزی شهری به نابرابری‌های اجتماعی و فضایی دامن زده است و این امر موجب شده که بسیاری از نیازهای واقعی مردم در طراحی فضاهای شهری نادیده گرفته شوند. در حالی که نظریه لوفور بر مشارکت اجتماعی تأکید دارد، در ایران نهادهای مدنی ضعیف و محدودیت‌های سیاسی مانع از تحقق این مشارکت‌ها شده‌اند. تمرکزگرایی و ساختارهای سیاسی بسته که امکان مشارکت فعال شهروندان را محدود می‌کنند، از چالش‌های اصلی در بومی‌سازی این نظریه به شمار می‌روند.

• محدودیت‌ها و فرصت‌های بومی‌سازی نظریه حق به شهر در ایران

بومی‌سازی نظریه حق به شهر لوفور در ایران، علی‌رغم کاربردهای بالقوه آن در تحلیل مشکلات شهری، با محدودیت‌ها و چالش‌های خاصی روبه‌رو است. ساختارهای تمرکزگرا، ضعف نهادهای مدنی و چالش‌های اقتصادی و

دسترسی به این فضاها محروم کرده‌اند، بلکه حتی در برخی موارد، دسترسی آن‌ها به خدمات اولیه شهری مانند حمل‌ونقل عمومی و بهداشت نیز کاهش یافته است. از طرفی، مناطق حاشیه‌ای که بیشترین جمعیت کم‌درآمد را در خود جای داده‌اند، فاقد فضاهای عمومی و خدمات شهری مناسب هستند و به‌طور مداوم از روند توسعه و بازسازی شهری کنار گذاشته می‌شوند (Rabiei-Dastjerdi & Kazemi, 2016).

در نظریه لوفور، عدالت فضایی یک مفهوم بنیادی است که بر دسترسی برابر به فضاهای شهری تأکید دارد. از منظر لوفور، نابرابری‌های فضایی ناشی از کالایی‌سازی فضا و اولویت‌دهی به منافع اقتصادی بر نیازهای اجتماعی است. لوفور معتقد است که این نابرابری‌ها تنها با بازتوزیع عادلانه فضاها و مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای تولید و مدیریت فضاهای شهری قابل حل است (Harvey, 2012). در ایران، اما نابرابری فضایی به‌طور جدی تحت تأثیر سیاست‌های تمرکزگرایانه و توسعه‌محور قرار دارد که به نفع گروه‌های خاص عمل کرده و دسترسی گروه‌های کم‌درآمد را از فضاهای شهری به شدت محروم کرده‌اند. در حالی که مفاهیم نظریه لوفور می‌توانند به درک بهتر نابرابری فضایی در ایران کمک کنند، اما بومی‌سازی این نظریه در ایران با چالش‌هایی روبه‌روست. تمرکزگرایی قدرت، عدم وجود نهادهای مدنی مستقل و ضعف مشارکت شهروندان در فرآیندهای شهری از جمله موانع اصلی در بومی‌سازی این نظریه به شمار می‌روند. به‌ویژه در شرایط کنونی ایران که نهادهای دولتی در بسیاری از پروژه‌های شهری بر تصمیم‌گیری‌ها تسلط دارند، مشارکت عمومی و بازتوزیع منابع دشوار است (Purcell, 2003).

• مشکلات مشارکت اجتماعی در فرآیندهای شهری ایران

یکی دیگر از چالش‌های مهم ایران در راستای توسعه شهری و تحقق عدالت فضایی، محدودیت‌های مشارکت اجتماعی در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری است. نظریه لوفور بر این باور است که شهروندان باید در فرآیندهای تولید و بازسازی فضاهای شهری مشارکت کنند. این مشارکت نه تنها به معنای داشتن حق دسترسی به فضاهای عمومی است، بلکه به معنای نقش فعال مردم در تعیین چگونگی شکل‌گیری این فضاها است (Lefebvre, 1991a).

اجتماعی از جمله این محدودیت‌ها هستند. با این حال، در عین حال فرصت‌هایی برای بومی‌سازی این نظریه و استفاده از آن در سیاست‌گذاری شهری ایران نیز وجود دارد.

تحلیل داده‌های مربوط به کوی فلسطین زنجان نشان می‌دهد که ساکنان این محله، علیرغم محرومیت‌های گسترده، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای مشارکت اجتماعی دارند. تقویت آموزش عمومی و ایجاد بسترهایی برای مشارکت فعال شهروندان می‌تواند به تحقق عدالت فضایی در این منطقه کمک کند. علاوه بر این، رشد آگاهی اجتماعی در شهرهای بزرگ ایران نسبت به حقوق فضایی و مشارکت اجتماعی، همانند اعتراضات علیه پروژه‌های توسعه‌ای نظیر ایران مال، نشان‌دهنده افزایش تمایل عمومی به استفاده از مفاهیم نظریه حق به شهر است.

در این پژوهش مشخص شد که در برخی پروژه‌های شهری ایران، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، نوعی از آگاهی اجتماعی نسبت به حقوق فضایی در حال شکل‌گیری است. اعتراضات اجتماعی در تهران علیه پروژه‌های توسعه‌ای که منافع عمومی را نادیده می‌گیرند، نشان‌دهنده افزایش آگاهی و تمایل به استفاده از مفاهیم نظریه حق به شهر در سیاست‌های شهری است (Azizi & Fatemi, 2016). این اعتراضات، که اغلب ناشی از نابرابری در توزیع خدمات و منابع شهری هستند، می‌توانند نقطه شروعی برای جنبش‌های اجتماعی باشند که به بازسازی فضاهای شهری و تحقق عدالت فضایی کمک کنند (Ghaderi Hajat & Hfeznia, 2020). بررسی توزیع خدمات شهری در تهران نشان داده است که عدم توازن در ارائه این خدمات در مناطق مختلف، از جمله عوامل موثر در افزایش این اعتراضات بوده است (Shoeibi, 2022).

در نهایت، لوفور معتقد است که تحول در ساختارهای شهری و اجتماعی تنها زمانی ممکن است که مردم خود را از نقش‌های منفعل خارج کرده و در فرآیندهای بازسازی و تولید فضاها مشارکت فعالانه داشته باشند. با این نگاه، بومی‌سازی نظریه حق به شهر در ایران می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله با نابرابری‌ها و عدالت فضایی عمل کند (Purcell, 2003). تحلیل داده‌های مربوط به کوی فلسطین زنجان نشان می‌دهد که ساکنان این محله، علیرغم محرومیت‌های گسترده، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای مشارکت اجتماعی دارند. تقویت آموزش عمومی و ایجاد بسترهایی برای مشارکت فعال

شهروندان می‌تواند به تحقق عدالت فضایی در این منطقه کمک کند. علاوه بر این، رشد آگاهی اجتماعی در شهرهای بزرگ ایران نسبت به حقوق فضایی و مشارکت اجتماعی، همانند اعتراضات علیه پروژه‌های توسعه‌ای نظیر ایران مال، نشان‌دهنده افزایش تمایل عمومی به استفاده از مفاهیم نظریه حق به شهر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، بازخوانی انتقادی نظریه حق به شهر هنری لوفور با هدف تحلیل مشکلات شهری ایران و امکان‌سنجی بومی‌سازی این نظریه صورت گرفت. هدف اصلی، تطبیق مفاهیم کلیدی لوفور با واقعیت‌های اجتماعی و فضایی ایران و شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط بود. یافته‌های پژوهش نشان دادند که مفاهیم محوری نظریه لوفور - عدالت فضایی، کالایی‌سازی فضا و مشارکت اجتماعی - به‌طور مستقیم با مشکلاتی نظیر نابرابری‌های فضایی، حاشیه‌نشینی و ضعف مشارکت عمومی در ایران مرتبط هستند. سه نتیجه اصلی این پژوهش می‌تواند مبنایی برای بازنگری در سیاست‌گذاری‌های شهری ایران قرار گیرد.

• نتایج اصلی

الف) نابرابری فضایی و چالش‌های عدالت فضایی در ایران: یافته‌ها حاکی از آن است که نابرابری فضایی به یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه شهری ایران تبدیل شده است. سیاست‌های توسعه شهری، به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مانند تهران، موجب ایجاد شکاف‌های عمیق میان مناطق مرفه و حاشیه‌نشین شده‌اند. پروژه‌هایی نظیر ایران مال و منطقه ۲۲ تهران که با تمرکز بر فضاهای تجاری و مسکونی لوکس طراحی شده‌اند، نه تنها به تقویت منافع اقتصادی خاص انجامیده‌اند، بلکه به‌طور قابل توجهی دسترسی گروه‌های کم‌درآمد به خدمات عمومی و فضاهای شهری را محدود کرده‌اند. این رویکردها، که غالباً نابرابری فضایی را تشدید می‌کنند، از جمله نمونه‌هایی از عدم توجه به عدالت فضایی در سیاست‌گذاری‌های شهری ایران به شمار می‌روند (Shoeibi, 2022). بررسی‌ها نشان می‌دهند که این پروژه‌ها علاوه بر تمرکز بر منافع سرمایه‌داری، شکاف‌های فضایی بین مناطق مرفه و مناطق کم‌برخوردار را نیز تعمیق بخشیده‌اند (Azizi & Fatemi, 2016).

مشارکت اجتماعی یکی از ابزارهای کلیدی برای بومی سازی نظریه حق به شهر در ایران است. ایجاد بسترهایی برای مشارکت فعال شهروندان، نظیر کارگروه های محلی و شوراهای اجتماعی، می تواند فرآیندهای تصمیم گیری شهری را شفاف تر و پاسخگو تر کند. تقویت نهادهای مدنی و برگزاری کارگاه های آموزشی برای ساکنان مناطق حاشیه نشین، به ویژه در مناطقی مانند کوی فلسطین، می تواند مشارکت عمومی را افزایش دهد و حس تعلق شهروندان به فضاهای شهری را تقویت کند.

پ) اصلاح سیاست های شهری و مقابله با کالایی سازی فضا: سیاست های شهری باید به گونه ای اصلاح شوند که از تمرکز صرف بر پروژه های تجاری و مسکونی لوکس جلوگیری کنند. دولت و نهادهای خصوصی باید به ایجاد فضاهای عمومی برای استفاده تمامی گروه های اجتماعی اولویت دهند. برنامه ریزی هایی که بر عدالت فضایی و نیازهای اجتماعی تمرکز دارند، می توانند به بازتعریف نقش فضاهای شهری کمک کرده و دسترسی به این فضاها را برای تمامی شهروندان تسهیل کنند.

در مناطقی مانند کوی فلسطین زنجان، کمبود زیرساخت های اولیه و خدمات شهری نمایانگر بی توجهی به نیازهای اجتماعی گروه های کم برخوردار است.

ب) کالایی سازی فضا و کاهش دسترسی به فضاهای عمومی: کالایی سازی فضا به عنوان یکی از بحران های مطرح در نظریه لوفور، در ایران نیز به شدت قابل مشاهده است. بسیاری از پروژه های توسعه شهری، به جای پاسخ به نیازهای اجتماعی، با هدف جذب سرمایه های خصوصی و سودآوری طراحی شده اند. این روند، دسترسی به فضاهای عمومی را برای طبقات کم درآمد محدود کرده و شکاف های اجتماعی را عمیق تر کرده است. پروژه های تجاری مانند مجتمع عرش آجودانیه نمونه ای از این رویکرد هستند که تنها برای گروه های مرفه قابل استفاده بوده و نیازهای اساسی سایر گروه ها را نادیده گرفته اند (محمدی و کاظمی، ۱۳۹۹).

پ) محدودیت های مشارکت اجتماعی در فرآیندهای شهری ایران: مشارکت اجتماعی که از اصول اساسی نظریه حق به شهر است، در ایران با موانع جدی مواجه است. فرآیندهای تصمیم گیری شهری غالباً به صورت متمرکز و بدون مشورت با شهروندان صورت می گیرند. در پروژه هایی مانند تخریب بافت های تاریخی تهران و شیراز، بی توجهی به مشارکت محلی منجر به از دست رفتن ارزش های فرهنگی و کاهش دسترسی ساکنان به فضاهای عمومی شده است. این موارد نشان دهنده عدم توجه به اصول مشارکت اجتماعی و عدالت فضایی در سیاست های شهری ایران است (دارکش و استرکی، ۲۰۲۰). این روندها نشان دهنده ضعف نهادهای مدنی و عدم شفافیت در فرآیندهای برنامه ریزی شهری است که به نابرابری های فضایی دامن زده است.

• پیشنهادات

الف) توزیع عادلانه منابع و خدمات شهری: برای کاهش نابرابری فضایی، سیاست های شهری باید بر توزیع عادلانه منابع و خدمات شهری متمرکز شوند. مناطقی مانند کوی فلسطین زنجان نیازمند بازنگری در برنامه های توسعه ای هستند تا دسترسی برابر به فضاهای عمومی، خدمات بهداشتی و زیرساخت های آموزشی فراهم شود. برنامه ریزی عدالت محور می تواند با تأکید بر نیازهای گروه های کم درآمد، به بازتوزیع عادلانه منابع کمک کند.

ب) توسعه مشارکت اجتماعی و تقویت نهادهای محلی:

جدول ۴) پیشنهادهای سیاست گذاری شهری عدالت محور		
مشکل شناسایی شده	راهکار پیشنهادی	تأثیر مورد انتظار
نابرابری فضایی	بازتوزیع منابع و خدمات شهری	کاهش شکاف طبقاتی
کالایی سازی فضا	اولویت دهی به فضاهای عمومی به جای پروژه های تجاری	بهبود دسترسی گروه های کم درآمد
ضعف مشارکت اجتماعی	ایجاد بسترهای مشارکتی مانند شوراهای محلی و کارگروه های اجتماعی	تقویت حس تعلق و افزایش کیفیت زندگی
تمرکزگرایی قدرت	تقویت نهادهای محلی و انتقال برخی اختیارات به مناطق	افزایش شفافیت و پاسخگویی

• محدودیت ها و نیاز به تحقیقات آینده

این پژوهش، اگرچه گامی در تحلیل بومی سازی نظریه حق به شهر در ایران برداشته است، اما با محدودیت هایی نیز مواجه بوده است. محدودیت در دسترسی به داده های میدانی و نبود اطلاعات جامع در برخی مناطق، یکی از چالش های این مطالعه بوده است. پیشنهاد می شود که تحقیقات آینده:

- به شهر». معماری و شهرسازی آرمان شهر. دوره ۱۴، شماره ۳۶، صص ۶۴-۷۸.
- گودرزی، علی، حق زاد، آمنه، رضانی پور، مهرداد و بزرگمهر، کیا. ۱۴۰۰. «تحلیل روند و الگوی فضایی پراکنده‌رویی منطقه ۲۲ شهر تهران». پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری. دوره ۹، شماره ۳، صص ۸۵۷-۸۷۹.
- محمدی، مریم و کاظمی، کیارش. ۱۳۹۹. «بازخوانی یک طرح شهری با بهره‌گیری از انگاره حق به شهر- مجتمع تجاری عرش آجودانیه تهران». فصلنامه برنامه ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای. دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۸۹-۱۱۷.
- Azizi, Z., & Fatemi, M. (۲۰۱۶). Tehran: A call for spatial justice. *Urban Change in Iran: Stories of Rooted Histories and Ever-Accelerating Developments*, ۸۵-۷۱.
- Dempsey, N., Bramley, G., Power, S., & Brown, C. (۲۰۱۱). The social dimension of sustainable development: Defining urban social sustainability. *Sustainable development*, ۱۹(۵), ۳۰۰-۲۸۹.
- Ghaderi Hajat, M., & Hfeznia, M. R. (۲۰۲۰). Codification strategies for achieving spatial justice in Iran. *Spatial Information Research*, ۳(۲۸), ۳۵۷-۳۶۷.
- Harvey, D. (۲۰۱۲). Rebel cities: from the right to the city to the urban revolution. In: Verso.
- Krippendorff, K. (۲۰۱۸). *Content analysis: An introduction to its methodology*. Sage publications.
- Lefebvre, H. (۱۹۹۱a). *The production of space*. Basil Blackwell.
- Lefebvre, H. (۱۹۶۸). *Le droit à la ville*, Paris, Ed. *Anthropos*.
- Lefebvre, H. (۱۹۹۱b). *Everyday Life. Foundations for a Sociology of the Everyday*, ۲.
- Lotfi, F., Bayati, M., Yusefi, A. R., Ghaderi, S., & Barati, O. (۲۰۱۸). Inequality in distribution of health care resources in Iran: human resources, health centers and hospital beds. *Shiraz E-Medical Journal*, 19(6).
- Mahdavejad, M., & Amini, M. (۲۰۱۱). Public participation for sustainable urban planning in case of Iran. *Procedia engineering*, ۲۱, ۴۱۳-۴۰۵.
- Marcuse, P. (۲۰۰۹). From critical urban theory to the right to the city. *City*, ۱۳(۳-۲), ۱۹۷-۱۸۵.
- Parizadi, T., & Shamaei, A. (۲۰۲۴). Analyzing Structural and Physical Changes and the Future of Tehran's Urban Fringe (The Case :The Fringe of District ۲۲ of Tehran Municipality) [Research]. *Journal of Applied Research in Geographical Sciences*, ۲۴(۷۵), ۳۵۲-۳۳۰.
- Pourahmad, A., Khavarian-Garmsir, A. R., & Hataminejad, H. (۲۰۱۶). Social inequality, city shrinkage and city growth in Khuzestan Province, Iran. *Area Development and Policy*, ۱(۲), ۲۷۷-۲۶۶.

- بر جمع‌آوری داده‌های میدانی از مناطق مختلف ایران، به‌ویژه سکونتگاه‌های غیررسمی مانند کوی فلسطین زنجان، متمرکز شوند.
- به بررسی مقایسه‌ای بین شهرهای ایران و نمونه‌های موفق بومی‌سازی نظریه حق به شهر در سایر کشورها بپردازند.
- راهکارهایی عملی برای تقویت مشارکت اجتماعی و کاهش نابرابری‌های فضایی در ایران پیشنهاد دهند.
- این پژوهش نشان داد که نظریه حق به شهر هنری لوفور، چارچوبی کارآمد برای تحلیل و بهبود سیاست‌های شهری ایران ارائه می‌دهد. مفاهیم محوری این نظریه - عدالت فضایی، کالایی‌سازی فضا و مشارکت اجتماعی - به‌طور مستقیم با چالش‌های شهری ایران در ارتباط‌اند. بومی‌سازی این نظریه، اگرچه با موانعی نظیر تمرکزگرایی و ضعف مشارکت اجتماعی مواجه است، اما فرصت‌هایی نظیر افزایش آگاهی عمومی و رشد گفتمان اجتماعی نیز وجود دارد. با اعمال تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری شهری و تقویت مشارکت عمومی، این نظریه می‌تواند به ابزاری مؤثر برای بازتعریف فضاهای شهری ایران تبدیل شود.

پی نوشت:

1. Spatial Justice
2. Commodification of Space
3. Social Production of Space
4. Conceived Space
5. Lived Space
6. Perceived Space
7. Transduction

فهرست منابع:

- ایراندوست، کیومرث و دوستوندی، میلاد. ۱۳۹۴. «حق به شهر و سکونتگاه‌های فقیرنشین با تأکید بر سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری در ایران». هفت شهر. دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰، صص ۱۸۴-۲۰۵.
- دارکش، محمد و استرکی، سارا. ۱۳۹۹. «آسیب شناسی طرح‌های شهری از منظر حق به شهر (نمونه موردی: طرح شهری نواب - گسترش مترو در محله بریانک». جامعه شناسی فرهنگ و هنر. دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۵-۲۱.
- زمانی، رؤیا و اکبری، علی. ۱۴۰۰. «امکان سنجی احداث فضای عمومی شهری در شهرک مسکونی مهاجران اراک مبتنی بر نظریه حق



- role of the state in the commodification of urban space: The case of branded housing projects, Istanbul. *European Urban and Regional Studies*, ۲۷(۴), ۳۵۸-۳۴۲.
- Shoeibi, M. (۲۰۲۲). Spatial Distribution of Urban Services from the Spatial Justice Perspective: Case Study of Tehran. *Экономика региона*, ۱۸(۳), -۸۵۲ ۸۶۶.
- Tahyarian, H. (۲۰۲۴). Analysis of Spatial Inequality (Economic-Social) in Informal Settlements towards Promoting Spatial Justice (Case Study: Region ۱۸ of Tehran). [Research]. *Journal of Urban Economics and Management*, ۱۲(۴۶), -۱۴۱ ۱۵۷.
- Watson, S. (۲۰۱۹). Introducing spatial justice. In *Spatial justice in the city* (pp. ۶-۱). Routledge.
- Purcell, M. (۲۰۰۳). Citizenship and the right to the global city: reimagining the capitalist world order. *International Journal of Urban and Regional Research*, ۲۷(۳), ۵۹۰-۵۶۴.
- Rabiei-Dastjerdi, H., & Kazemi, M. (۲۰۱۶). Tehran: Old and emerging spatial divides. *Urban Change in Iran: Stories of Rooted Histories and Ever-Accelerating Developments*, ۱۸۶-۱۷۱.
- Roullet, S. (۲۰۲۲). Henri Lefebvre: reclaiming urban space, recovering citizenship. *Theory & Event*, ۲۵(۳), ۶۱۳-۵۹۵.
- Schmid, C. (۲۰۰۸). Henri Lefebvre's theory of the production of space: Towards a three-dimensional dialectic. In *Space, difference, everyday life* (pp. ۵۹-۴۱). Routledge.
- Serin, B., Smith, H., & McWilliams, C. (۲۰۲۰). The